

شرحی بر عملیات فتح خرمشهر در گفت‌وگوی «جوان» با فرمانده گروهان علی‌اکبر^(ع) از لشکر ۷ ولی‌عصر^(عج)

خبر رسید که نیروهای بعثی گروه گروه تسلیم می‌شوند



حاج حسین فریدونی در هنگام عملیات الی‌بیت‌المقدس، فرمانده گروهان علی‌اکبر^(ع) از گردان میثم و لشکر ۷ ولی‌عصر^(عج) بود. او که اهل کاشان است، در اولین ماه‌های تشکیل سپاه به عضویت آن درمی‌آید و با ورود به جبهه کردستان پیش از شروع جنگ تحمیلی و همینطور حضور در جبهه آبادان در اوایل دفاع مقدس، آنقدر تجربه کسب می‌کند که در آستانه انجام عملیات الی‌بیت‌المقدس، فرماندهی یکی از گروه‌های اعزامی رزمندگان از کاشان را بر عهده می‌گیرد. فریدونی می‌گوید: پیش از شروع عملیات، دوستان قدیمی مثل سرداران شهید حسین قجه‌ای و رضا دستواره را دیدم. ما در میوان زیر نظر حاج احمد متوسلیمان کار می‌کردیم. قسمت بود آنها را مجدداً در جبهه جنوب ببینم. خصوصاً از دیدن شهید قجه‌ای بسیار خوشحال شدم، چون ایشان در مرحله اول عملیات الی‌بیت‌المقدس به شهادت رسید و دیدار مان به قیامت موکول شد.

اعمالیات فتح خرمشهر برای شما از کجا شروع شد و آن زمان شما چه مسئولیتی داشتید؟

بعد از عملیات فتح‌المبین مدتی در کاشان بودم. من آن موقع مسئول اعزام نیرو به جبهه در شهر کاشان بودم. شهر ما هنوز تپ یا یگان مستقل نداشت و صرفاً گروه‌هایی از این شهر برای حضور در جبهه تشکیل می‌شدند و در قالب دیگر یگان‌ها به جبهه می‌رفتند. وقتی که زمزمه شروع عملیات الی‌بیت‌المقدس شنیده شد، من حکم گرفتم و به عنوان فرمانده یکی از همین گروه‌های اعزامی از کاشان به جبهه اعزام شدم. گروه ما بیش از ۱۰۰ نفر نیرو داشت. تقریباً به استعداد یک گروهان بودیم که ابتدا به تهران رفتیم و بعد از ساماندهی در منطقه یک تهران و یادگان امام‌حسن مجتبی^(ع) به سمت اهواز حرکت کردیم.

خبر دانشیه که قرار است عملیات انجام شود؟

بعد از عملیات فتح‌المبین که ایران منطقه بزرگی از شمال خوزستان را آزاد کرد، همه می‌دانستند عن‌قریب نوبت به خرمشهر و مناطق جنوب خوزستان می‌رسد و عراقی‌ها هم این موضوع را می‌دانستند البته کسی زمان دقیق شروع عملیات را نمی‌دانست، اما هر کسی که دستی بر آتش جنگ داشت، می‌دانست که بعد از فتح‌المبین، نوبت به آزادی خرمشهر می‌رسد. ما هم با علم بر اینکه عملیات دیگری در پیش است، به منطقه اعزام شدیم. آن تهران به اهواز و یادگان گلف رفتیم. در آنجا ما را تقسیم کردند و به عنوان گروهان حضرت علی‌اکبر^(ع) به گردان میثم ۷ و لشکر ۷ ولی‌عصر^(عج) فرستادند. بعد از تقسیم به درفول رفتیم و در یادگان کرخه مستقر شدیم.

تقریباً چند روز مانده به انجام عملیات باقیمانده بود؟

شاید دو هفته مانده بود. چون یادم است که چندین روز در کرخه روی میز پدنی و قوای جسمی بچه‌ها کار کردیم تا برای شب عملیات آماده باشند. بعد ما به دار خوین فرستادند و کمی مانده به عملیات به منطقه سلمانیه رفتیم و از آنجا هسپار عملیات شدیم.

مرحله اول عملیات چه بود؟

طرح عملیات الی‌بیت‌المقدس به این ترتیب بود که ابتدا رزمندگان در مرحله اول عملیات از روی کارون عبور می‌کردند و با گرفتن سرپل در آن سوی کارون، می‌توانستند به می‌زدند و در جاده اهواز- خرمشهر مستقر می‌شدند. بعد مراحل دیگر عملیات را انجام می‌دادند. پلی که نیروها از روی آن عبور کردند، به «پل پیروزی» معروف شد؛ پل شناوری بود که برادران ارتشی با کمک مهندسی سپاه و بچه‌های جهاد سازندگی روی کارون زند تان نیروها و خصوصاً ادوات از روی آن عبور کردند. تپ ولی‌عصر، تپ ۲۷، تپ عاشورا، نجف و از روی این پلی عبور کردند. در مرحله اول وظیفه

گردان ما پشتیبانی از نیروهای

بود که باید از روی پل عبور

می‌کردند. توپخانه خودی

از پشت‌سر و ما از ساحل

رودخانه، یک خط

آتشی را روی نیروهای

دشمن در آن سوی

کارون ایجاد کردیم.

جایی که ما حضور

داشتیم، همان خط

الی‌بیت‌المقدس از خاطرات خوب من در دفاع مقدس است. چرا که ایشان در مرحله اول عملیات و به نظر من ۱۳ اردیبهشت‌ماه روی جاده اهواز- خرمشهر به شهادت رسید و اگر او قبلاً عملیات نمی‌دیدم، حسرت بیشتر می‌شد. شهید وزوایی هم روز اول یا دوم عملیات شهید شد و دیدارمان به قیامت موکول شد.

گردان شما چه زمانی از پل پیروزی عبور کرد؟

با عبور یگان‌های خط‌شکن، نوبت به نیروهای پشتیبان رسید که از پل عبور کنند. صبح ششم بود، ما باید تا غروب روز بعد صبح می‌کردیم. البته من به عنوان فرمانده گروهان همراه تعداد دیگری از بچه‌ها از پل عبور کردم. در منطقه را پیش از ورود بچه‌های گردان بازبینی کنیم. (در روزهای قبل هم برای شناسایی به منطقه عملیاتی رفته بودم) روز بعد نیروها را حرکت دادیم و از پل عبور کردیم. بعد از رسیدن به جاده اهواز- خرمشهر، باید به سمت مرز حرکت می‌کردیم تا نیروهای دشمن در داخل خرمشهر را از منطقه شلمچه که عقبه‌شان بود، به محاصره بیندازیم. همه نیروهای مستقر روی جاده آسفالته اهواز- خرمشهر، برای انجام مرحله دوم عملیات الی‌بیت‌المقدس یک پیاده‌روی طولانی و واقعاً خسته‌کننده‌ای داشتند. در اینجا کار کمی گره خورد، چون دشمن تازه متوجه شده بود چه بلایی سرش آمده است. فکرش را زمی کرد که نیروهای ایرانی بخواهند شهر را دور بزنند و از شلمچه وارد عمل شوند. وقتی ما به دژ مرزی رسیدیم، یک پاتک بسیار شدید توسط تانک‌های دشمن اجرا شد. به نظر من ۹ اردیبهشت ماه بود. یا چند روز این طرف یا آن طرف بود، به هر حال مرحله دوم شروع شده بود و از اینجا به بعد دشمن خیلی فشار آورد. یادم است ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح اولین روزی که در دژ مرزی مستقر شده بودیم، عراق پاتک سنگینی زد. تانک‌های تی ۷۲ دشمن را که به تازگی وارد نبرد کرده بود، به راحتی نمی‌شد با آریبی مورد هدف قرار داد. آنقدر حجم آتش روی ما مایه‌ها می‌ریختند که مجبور شدیم ۳ کیلومتر عقب‌نشینی کنیم. آنجا مجدداً جلوی تانک‌های دشمن ایستادیم

ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح اولین روزی که در دژ مرزی مستقر شده بودیم، عراق پاتک سنگینی زد. تانک‌های تی ۷۲ دشمن را که به تازگی وارد نبرد کرده بود، به راحتی نمی‌شد با آریبی جسی مورد هدف قرار داد. آنقدر حجم آتش روی ما ریختند که مجبور شدیم ۳ کیلومتر عقب‌نشینی کنیم. آنجا مجدداً جلوی تانک‌های دشمن ایستادیم

حاج حسین فریدونی در دفاع مقدس



حاج حسین فریدونی در دفاع مقدس

در گروهان ما یک گروهان از برادران ارتشی حضور داشتند. با احتساب آنها گردان ما بیش از ۲۰۰ نفر نیرو داشت و یک گروهان ویژه به حساب می‌آمد.

بعد از دفع پاتک دشمن، مجدداً به سمت دژ مرزی رفتید؟

چون چند روزی از عملیات گذشته و گردان تلافی زیادی داده بود، برای تجدیدقوا ما را به نورد اهواز برند. حدود ۴۸ ساعت آنجا بودیم. یک تعدادی از بچه‌ها می‌خواستند به مرخصی بروند، اما شهید حسن باقری فرمانده قرارگاه نصر آمد و ما با صحبت کرد و گفت نیرو کم داریم و باید عملیات را با قدرت ادامه بدهیم. حرف‌های ایشان تأثیر گذار بود و نیروها تصمیم گرفتند، بمانند. بعد از تجدید قوا و بازسازی گردان، مجدداً به عملیات برگشتیم. در این مرحله، نیروهایی خودی تا مرز شلمچه رفته بودند و ما هم باید در آنجا خط تحویل می‌گرفتیم. یادم است همراه حدود یک دسته از نیروها حد استقرار نیروهای خودی را اشتباه گرفتیم و از مرز هم عبور کردیم. نیروهای عراقی در این قسمت از مرز بهم ریخته بودند و ما تا پتروشیمی بصره رفتیم. آنجا متوجه اشتباهمان شدیم و برگشتیم.

نبرد در شلمچه یکی از سخت‌ترین مراحل عملیات الی‌بیت‌المقدس بود، چرا که نیروهای خودی باید در دو جناح با دشمن می‌جنگیدند. آنجا بر گروهان شما چه گذشت؟



در شلمچه بودم که خبر آزادی خرمشهر را از آقای ابن‌الرسول فر مانده سپاه کاشان شنیدم. آمده بود به ما سرز بزند و ناهار و نماز را پیش ما ماند. خوب یادم است ایشان اولین نفری بود که گفت رزمنده‌ها وارد شهر شده‌اند و نیروهای بعثی می‌جنگیدند. آنجا بر گروهان شما چه گذشت؟

در همان روز سوم خرداد و روز بعد که چهارم بود، همچنان فشار می‌آوردند، بلکه کاری انجام دهند، ولی پاتک‌شان آن حرارت روزهای قبل را نداشت. از ۲۹ اردیبهشت تا سه روز اول خرداد، عراق واقعاً فشار سنگینی را به خط شلمچه وارد کرد. دقیق یادم نیست روز ۲۹ اردیبهشت بود یا یکم خرداد، اما فقط طی یک روز، چهار یا پنج پاتک بسیار سنگین اجرا کرد. هر پاتکی که مدت زمانی طول می‌کشید تا فروکش کند، این حساب ما کل روز را درگیر تانک‌های دشمن بودیم و فقط لحظاتی که بین پاتک قبلی و بعدی عراق فرصت بود را فارغ می‌شدیم. روز سوم خرداد که نیروهای عراقی در داخل شهر تسلیم شدند، امیدهای دشمن هم کم‌ترگ شد. البته ما تا چند روز بعد آماده‌گی مان را حفظ کردیم و در شرایط عملیاتی قرار داشتیم. چون امکان پیشروی مجدد دشمن می‌رفت تا آنجا که یادم است، دشمن بعد از چهارم خرداد، یعنی از ۵ خرداد، دیگر پاتک نمی‌زد و صرفاً روی منطقه آتش می‌ریخت. به لحاظ نظامی این روز چهارم خرداد منطقه تثبیت شده بود. شب‌ت‌های دشمن در روزهای بعد بیشتر به جهت رفع تکلیف و شاید عقده‌گشایی بود.



به جرئت می‌توانم بگویم در شلمچه هر یگانی که حضور داشت، یکی از سخت‌ترین لحظات حضورش در جبهه‌ها را تجربه کرد. اینجا نقطه‌ای بود که برای هر دو طرف درگیری اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. اگر ما حضور در شلمچه و مناطقی چون پل نور را تثبیت می‌کردیم، عقبه چند هزار سرباز دشمن که در داخل شهر حضور داشتند، بسته می‌شد. لذا عراق هم از خاک خودش (نقطه مرزی) نیروی کمی وارد می‌کرد تا از محاصره شهر را بشکند و هم هزاران نیروی عراقی از داخل شهر فشار می‌آوردند تا راه را باز کنند. بنابراین نیروهای حاضر در شلمچه در دو جناح می‌جنگیدند. البته در برخی از جناح‌ها کار سخت‌تر بود. مثلاً بچه‌های تیپ ۲۷ اینجا مقاومت جانانه‌ای انجام و شهید و مجروح بسیاری هم دادند. ما و یگان‌های دیگر هم لطمات زیادی دیدیم. ولی کار برای برخی از یگان‌ها مثل همان تیپ ۲۷ که عرض کردم، سخت‌تر بود. به هر حال بچه‌ها مقاومت کردند و دشمن از شکستن محاصره ناامید شد. در شلمچه صحنه‌های واقعا جالبی رخ داد. فقط گردان ما حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ نفر اسیر از خدمه تانک‌هایی گرفت که بچه‌ها در شلمچه مورد اصابت قرار داده بودند. بیشتر درگیری ما با نیروهایی بود که از داخل خاک عراق به این طرف می‌آمدند. هر چند گاهی واحدهایی از نظامیان دشمن که در خرمشهر بودند، از بی‌راهه خود را به منطقه‌ای که ما حضور داشتیم، می‌رساندند و با آنها هم درگیر می‌شدیم. خلاصه نبرد شلمچه خونین ولی ظفرمند بود. بچه‌ها به حول قوه‌ای هم از زحمات و ایثارشان را گرفتند و نبرد در این نقطه به نفع جبهه اسلام تمام شد و نهایتاً نیروهای عراقی روز سوم خرداد تاب مقاومت را از دست دادند و خود را تسلیم کردند.

موقع آزادی خرمشهر کجا بودید؟ توانستید خودتان را به داخل شهر برسانید؟

روز سوم خرداد من در همان منطقه شلمچه بودم و ۱۴ یا ۱۵ خرداد هم همراه دیگر بچه‌ها آنجا ماندیم. نمی‌شد خطرا همینطور راه کنیم. خبر آزادی خرمشهر را آقای ابن‌الرسول فرمانده سپاه کاشان که مسئولیتی هم در قرارگاه مرکزی داشت به ما دادند. خوب یادم است که ساعت ۱۱ ظهر سوم خرداد ایشان به مقر ما آمد، ناهار و نماز را هم آنجا ماند. در شلمچه هنوز با نیروهای دشمن درگیر بودیم که خبر ورود رزمندگان به داخل خرمشهر را از زبان ابن‌الرسول شنیدیم. می‌گفت بچه‌ها وارد شهر شدند و عراقی‌ها گروه گروه تسلیم می‌شوند. از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدم. ساعت دو عصر رسماً اعلام شد خرمشهر آزاد شده است و کل منطقه را شور و خوشحالی فراگرفت.

گفته می‌شود بعد از خبر فتح خرمشهر، دشمن همچنان از شلمچه فشار می‌آورد تا بلکه ورق را به نفع خودش برگرداند. لحظاتی که همه ایران غرق در شادی بود، در شلمچه چه می‌گذشت؟

بعثی‌ها تا لحظه‌ای که نیروهای شان در داخل خرمشهر تسلیم نشده بودند، امید داشتند، بلکه خط شلمچه را بشکنند و خرمشهر را مجدداً در اختیار بگیرند. اما بعد از اعلام آزادی خرمشهر، کم‌کم جبهه دشمن را ناامیدی فراگرفت، اما آنها در همان روز سوم خرداد و روز بعد که چهارم بود، همچنان فشار می‌آوردند، بلکه کاری انجام دهند، ولی پاتک‌شان آن حرارت روزهای قبل را نداشت. از ۲۹ اردیبهشت تا سه روز اول خرداد، عراق واقعاً فشار سنگینی را به خط شلمچه وارد کرد. دقیق یادم نیست روز ۲۹ اردیبهشت بود یا یکم خرداد، اما فقط طی یک روز، چهار یا پنج پاتک بسیار سنگین اجرا کرد. هر پاتکی که مدت زمانی طول می‌کشید تا فروکش کند، این حساب ما کل روز را درگیر تانک‌های دشمن بودیم و فقط لحظاتی که بین پاتک قبلی و بعدی عراق فرصت بود را فارغ می‌شدیم. روز سوم خرداد که نیروهای عراقی در داخل شهر تسلیم شدند، امیدهای دشمن هم کم‌ترگ شد. البته ما تا چند روز بعد آماده‌گی مان را حفظ کردیم و در شرایط عملیاتی قرار داشتیم. چون امکان پیشروی مجدد دشمن می‌رفت تا آنجا که یادم است، دشمن بعد از چهارم خرداد، یعنی از ۵ خرداد، دیگر پاتک نمی‌زد و صرفاً روی منطقه آتش می‌ریخت. به لحاظ نظامی این روز چهارم خرداد منطقه تثبیت شده بود. شب‌ت‌های دشمن در روزهای بعد بیشتر به جهت رفع تکلیف و شاید عقده‌گشایی بود.

۸	۳	۵			
۳	۹				
			۶	۷	
					۸
۸	۵	۲			
			۳	۱	۹
			۷	۶	
					۲

جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۷۶۱

۱	۸	۱	۶	۳	۷	۵	۱
۱	۸	۷	۱	۵	۳	۸	۶
۳	۵	۱	۸	۷	۳	۱	۶
۸	۱	۳	۸	۵	۶	۱	۷
۶	۸	۱	۷	۳	۸	۱	۵
۶	۸	۱	۷	۳	۸	۱	۵
۷	۳	۸	۱	۷	۳	۸	۱
۵	۱	۶	۳	۷	۱	۸	۵
۵	۱	۶	۳	۷	۱	۸	۵
۵	۱	۶	۳	۷	۱	۸	۵

طراح: علیرضا سجادی فر | شماره ۶۷۶۲

از راست به چپ

- ۱- مدفن امام سجاده^(ع) - از فاتحان خرمشهر
- ۲- رهبر مؤمنان در دوران غیبت - کشوری در مرکز آفریقا
- ۳- آب تازی - با کوچک‌ترین صدایی می‌شکند - پشت‌بانه دفاعی کشورمان - معاون فراری هیتلر
- ۴- از شهرهای مقاوم ایران - ماکت فرهنگستان - آتش قرآنی
- ۵- دنیا - نوعی فوتبال - آن سوی سقف
- ۶- زند شاخه‌های اضافی درخت - پیش‌نویس - همان ایستد
- ۷- صحیح و سالم - لثیم - حرف آرزو
- ۸- رطوبت - کشورهای زیادی این روزها فرایند جایگزینی آن را با از زهای محلی در روابط تجاری خود آغاز کرده‌اند - شبنم - یادداشت
- ۹- پدر آذری - شهر تشرنه فریب - محاسن
- ۱۰- مادر یوسف نبی - جرم آسمانی - شهری در استان فارس
- ۱۱- نفت انگلیسی - فرمانده شهید نیروی هوایی ارتش - شیپور جنگی
- ۱۲- بنده و شما - بلدرچین - فروزه
- ۱۳- آزاده کرلای - بیشه - پایتخت اردن - از جلسات
- ۱۴- قدرت و توانایی - اهتمام
- ۱۵- سنگر مقاومت خرمشهر - از شهرهای جنگی استان ایلام

از بالا به پایین

- ۱- علمدار خونین شهر - نام یکی از سه پسر نوح
- ۲- دانشگاهی در مصر - نام دو انجیل‌های چهار گانه
- ۳- از افعال مشتري - خراب - شب‌زنده‌داری - دارچین هندی
- ۴- نام ماندلا - رنگ خون انگلیسی - پهلوان - شماره و رقم
- ۵- تنه و جسته - فننگ عجول - بافنده کیف
- ۶- ضمیر غایب - از آلات موسیقی - گندمگون
- ۷- سباسبازگری - داستان‌ها را شهید مطهری نوشت
- ۸- حرف نام‌نام - رنگارنگ - سخن گفتن - حرف همراهی عرب
- ۹- سرهم کردن دستگاه - ترسانیدن
- ۱۰- مقابل برونوی - واحد اندازه‌گیری گرما - اولین سلسله ایرانی
- ۱۱- از جبهه‌های جنگ تحمیلی - مهمات - از ابزار بنایی
- ۱۲- تیمی در فوتبال یونان - حرف فقدان - خطاب بی‌ادبانه - جنگ بین نادر و شاه گورکانی نادرشاه
- ۱۳- گمان - پرهیزگار - وسیله حساس کامپیوتر - خیس
- ۱۴- کوچک‌ترین آیه قرآن - الهه زیبایی یونانیان
- ۱۵- اولین شهید اسلام - از نخستین مناطق ایران که به اشغال نیروهای عراقی درآمد